زمین‌خوانی

زلزله ویرانگر در خانه همسایه

نگاهی موشکافانه به زلزله «کنر» افغانستان

مهدی زارع

زمین‌لرزه‌ای با بزرگای کشتاوری ۶ و زرفای حدود ۱۰ کیلومتر در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی جلال‌آباد، در منطقه هندوکش، افغانستان، در۹ شهریور ۱۴۰۴ / ۳۱ اگوست ۲۰۲۵، ساعت ۲۳:۴۷ به وقت محلی رخ داد. پس از یک هفته تعداد تلفات حدود سه هزار نفر اعلام شد. شهر اسدآباد مرکز ولایت کنر حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت دارد و در حدود ۲۵ کیلومتری غرب کانون زلزله ۹ شهریور واقع است. جلال‌آباد پنجمین شهر بزرگ افغانستان است. این شهر با جمعیتی حدود ۲۸۱ هزار نفر به عنوان مرکز استان ننگرهار در شرق کشور، حدود ۱۳۰ کیلومتر از کابل، پایتخت، فاصله دارد.

هندوکش منطقه‌ای لرزه‌خیز است که در مرز برخورد ورقه قاره‌ای هند به ورقه قاره‌ای اوراسیا و خم‌شدن لبه ورقه هند به زیر ورقه اوراسیا واقع است. در این مرز برخورد زمین‌ساختی از زمین‌لرزه‌های کمژرفنا، مانند زلزله ۳۱ اگوست ۲۰۲۵ موجب خسارت فراوان است. البته زمین‌لرزه‌هایی متوسط ۷۰ تا ۳۰۰ کیلومتر ژرفا با ساروکار فشاری در محل فروفرکتی لیتوسفر مشخص می‌شوند. لرزه‌خیزی کمژرفا در هیمالیا با برخورد مستقیم ورقه‌های هند و اوراسیا مرتبط است. درحالی‌که لرزه‌خیزی ژرف در هندوکش نشان‌دهنده تغییر شکل در مرز فروفرکتی لیتوسفر هند به زیر اوراسیاست.

کسل کنر (Kunar) قطعه‌ای از مرز راندگی اصلی قره‌قوم (KMT) یک منطقه در ساختار بزرگ است. کسل کنر یک کسل فشاری-امتداد‌لغز فعال و اصلی است. سامانه کسله چمن و کسل کنر، جابه‌جایی چپ‌بالای پوسته برای لغزش افقی در کنار یکدیگر را ممکن می‌کند.

کسل کنر از نظر لرزه‌خیزی بسیار فعال است و مسئول زلزله‌های مهم متعددی در شرق افغانستان و شمال غربی پاکستان است. سامانه کسله چمن، امتداد‌لغز چپ‌کرد با طول تقریبی ۸۵۰ کیلومتر که بخشی از مرز بین ورقه‌های هند و اوراسیا مسئول اکثر زلزله‌های بزرگ منطقه است. کسل کنر در امتداد دره کنر با راستای شمال غرب-جنوب شرق قرار دارد. در اینجا به برخی زمین‌لرزه‌های مهم گذشته این پهنه اشاره می‌شود.

زلزله کابل-کنر در سال ۱۵۰۵ با بزرگای تخمینی ۷.۳ از اولین رویدادهای بزرگ در منطقه است. زلزله جلال‌آباد در سال ۱۸۴۲ طی جنگ اول انگلیس و افغانستان با بزرگای تخمینی ۷.۰ و ۷.۵ بخش‌های بزرگی از ارگ تاریخی و دیوارهای شهر جلال‌آباد را درحالی‌که شهر تحت محاصره نیروهای افغان بود، ویران کرد. زلزله هندوکش ۱۰ ژوئن ۱۹۵۷ (زلزله‌ی گدرگاه ـ سالنگ) با بزرگای تخمینی ۷.۴ با زرفای حدود ۵۰ کیلومتر در قلب کوه‌های هندوکش در شمال غربی بود. زلزله یک فوریه ۱۹۹۱ با بزرگای ۶.۴ (با زرفای حدود ۱۲۰ کیلومتر) در جلال‌آباد خسارتی به جلال‌آباد وارد و به شدت در سراسر پاکستان و شمال هند احساس شد. این زلزله منجر به بیش از ۱۰۰ کشته در افغانستان و پاکستان شد. زلزله‌های هندوکش ۳ مارس و ۲۵ مارس ۲۰۰۲ با بزرگای ۷.۴ و ۶.۱ (هر دو زرف) باعث وحشت و خسارات گسترده در جلال‌آباد و استان ننگرهار شد. درحالی‌که زرفای زمین مانع از زلزله‌های فاجعه‌بار سطحی شد، بیش از هزار نفر در افغانستان و پاکستان کشته و بسیاری از خانه‌ها در منطقه بودند. زلزله هندوکش ۲۶ اکتبر ۲۰۱۵ با بزرگای ۷.۵ (زرفای ۱۲۸ کیلومتر) یکی از قدرتمندترین زلزله‌های ثبت‌شده در منطقه بود. در استان‌های جلال‌آباد، ننگرهار و کنر، بیش از ۱۳۰ نفر کشته، صدها نفر زخمی و هزاران خانه آسیب دیده یا ویران شدند. زمین‌لغزش در مناطق کوهستانی کنر تلفات قابل توجهی به بار آورد. زلزله ۲۱ مارس ۲۰۲۳ کنر با بزرگای ۶.۵ (زرفای ۱۵۶ کیلومتر) در هندوکش در شمال شرقی استان کنر بود و در سراسر افغانستان، پاکستان و هند احساس شد. ۱۳ نفر در استان‌های کنر و لغمان کشته شدند و بیش از صد خانه آسیب دیده‌اند که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری مداوم منطقه حتی در برابر رویدادهای لرزه‌ای بسیار عمیق است.

از شامگاه ۹ شهریور تا ۲۵ شهریور ۱۴۰۴ تعداد ۲۱ پس‌لرزه با بزرگای بیش از ۴ در بیرامون کانون زلزله در ارتبه نوزکی استان کنر رخ داده که هفت‌تا از این پس‌لرزه‌ها بزرگایی بیش از ۵.۰ داشته‌اند. پس‌لرزه‌ها نیز باعث تلفات، خسارت و خسارات بیشتر به خانه‌ها و زیرساخت‌ها شده‌اند. پس‌لرزه‌ای به بزرگای ۵.۲ در ۲ سپتامبر ۲۰۲۵ و سپس پس‌لرزه‌ای به بزرگای ۵.۶ که تاکنون بزرگترین پس‌لرزه بوده در ۲ سپتامبر ۲۰۲۵ رخ داد و باعث مرگ، جراحات و تخریب خانه‌های بیشتری در استان‌های کنر، کنرها و لغمان شد. همچنین روز بعد پس‌لرزه‌ای به بزرگای ۵.۴ در ۵ سپتامبر ۲۰۲۵ در همان محل رخ داد. پس‌لرزه‌ها در روزها و هفته‌های پس از زلزله اتفاق افتاده داشته و بر وحشت و سختی زندگی برای جمعیت آسیب‌دیده افزوده است. بسیاری از بازماندگان و زلزله‌زده‌ها در بیرون پناهای نیمه‌خراب و در پناهگاه‌های موقت یا در فضای باز اقامت دارند. فعالیت لرزه‌ای مداوم، همراه با باران‌های شدید و زمین‌لغزش تلاش‌های نجات و امدادرسانی را بسیار دشوار کرده است. در ۴۸ ساعت اول پس از لرزه اصل لعداد پس‌لرزه‌ها بسیار بالا و به‌تدریج با گذشت زمان تعدادشان کاهش می‌یابد. وقوع هفت پس‌لرزه قوی در محدوده ۵.۰M تا ۶.۰M طی دو هفته اول پس از زمین‌لرزه اصلی قابل توجه است. همچنین رخداد زلزله‌ای شدیدتر با بزرگای بیش از ۶ نیز غیرمنتظره نخواهد بود و البته بسیار خطرناک خواهد بود. پس‌لرزه‌های اولیه و قوی تهدیدی جدی برای تلاش‌های جست‌وجو، نجات و امداد هستند. زیرساخت‌های از قبل آسیب‌دیده طی پس‌لرزه‌ها ریزش بیشتری تجربه خواهند کرد. یک نتیجه پس‌لرزه‌ها تشدید ترس و وحشت در میان جمعیت بازمانده است. از سوی دیگر طی ماه‌ها یا سال پس از زمین‌لرزه اصلی توالی پس‌لرزه‌ها برای یک زلزله در این منطقه قابل انتظار است. فراوانی و بزرگی پس از هفته اول به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. احتمال وقوع پس‌لرزه‌های کانه‌های دارای بزرگای ۴.۰ تا ۵.۰ برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت.

ایسن منطقه مجدب یکسی از لرزه‌خیزترین مناطق زمین است. پس‌لرزه‌ها به عنوان تعدیل مجدب پس از زلزله اصلی کسخی‌های کوچک‌تر و بعدی هستند که با نشست پوسته زمین و تطبیق آن با توزیع تنش جدید در اطراف کسیختگی کسل اصلی، رخ می‌دهند. هر پس‌لرزه قابل توجه می‌تواند مجموعه کوچک‌تری از پس‌لرزه‌های خود را ایجاد کند. زمین‌های شیب‌دار استان کنر از قبل به‌شدت مستعد لغزش زمین هستند. زلزله اصلی دامنه‌های بی‌شماری را بی‌ثبات کرده و پس‌لرزه‌ها می‌توانند باعث لغزش‌های جدید قابل توجهی شوند و روستاها را دفن و رودخانه‌ها را مسدود و حتی خطرات سیلاب را نیز تشدید کنند. تلاش لرزه‌ایی کسل کنر و مرز راندگی قره‌قوم برای ایجاد زمین‌لرزه‌ای با بزرگای حدود ۷.۵ در رخدادهای قبلی ثبت نشده بود و به نظر می‌رسد که امکان تکرار زمین‌لرزه‌ای مشابه زلزله تاریخی ۱۵۰۵ پس از زمین‌لرزه ۳۱ اگوست ۲۰۲۵ در بخشی از کسل کنر وجود دارد.

کمیت جایگزین کیفیت

دولت به‌جای افزایش ساعات کار اداری، بهره‌وری را جایگزین کند

رحمت‌الله دریجانی

در روزهای اخیر، پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران، مسعود پزشکیان، برای کاهش ساعات کاری ادارات دولتی به بازه ۹ صبح تا ۱۳ ظهر، بحث‌های دافعی را در محافل اقتصادی و اجتماعی برانگیخته است. این ایده که در سفره به استان اردبیل مطرح شد، بخشی از برنامه دولت برای کوچک‌سازی ساختار اداری، کاهش هزینه‌های غیرضروری و بهینه‌سازی منابع انسانی است. رئیس‌جمهور با صراحت بیان کرده که با موافقت رهبری و مجلس، این طرح اجرائی‌شدنی است و هدف اصلی آن، جلوگیری از هدررفت منابع در شرایطی است که بهره‌وری واقعی در ادارات پایین است. او تأکید کرده: «کارمند ۹ بیاید و یک برود. چون کاری انجام نمی‌دهیم. اما برق، آب و گاز مصرف می‌کنیم». این پیشنهاد نه‌تنها باسخی فوری به بحران انرژی است، بلکه می‌تواند تحولی عمیق در سبک زندگی کارمندان، اقتصاد کشور و حتی پایداری محیط زیست ایجاد کند. در این مقاله، با تمرکز بر مزایای این طرح و استناد به تجربیات جهانی -ازجمله نمونه‌های موفق اجراشده دانمی- استدلال می‌کنم که کاهش ساعات کاری نه‌تنها ممکن است، بلکه بهروری و سودمند است. با بررسی ابعاد اقتصادی، زیست‌محیطی و سلامتی و همچنین پاسخ به نگرانی‌های مخالفان در مجلس، نشان خواهم داد که چگونه این تغییر می‌تواند ایران را به الگویی برای کشورهای درحال‌توسعه تبدیل کند.

نگاهی به وضعیت فعلی و زمینه تاریخی

ساعات کاری ادارات در ایران، براساس قانون مدیریت خدمات کشوری، ۴۴ ساعت در هفته است که معمولاً از ۷:۳۰ صبح تا ۱۵:۳۰ بعدازظهر تقسیم می‌شود. این ساختار، ریشه در نظام‌های اداری سنتی دهه‌های گذشته دارد و با وجود تلاش‌هایی برای اصلاح، همچنان چالش‌هایی مانند کمبود انرژی، تورم و بهره‌وری پایین را به همراه دارد. برای نمونه، در دولت سیزدهم، طرح کاهش ساعات به ۴۰ ساعت و تعطیلی پنجشنبه‌ها پیشنهاد شد، اما به دلیل ایرادات شورای نگهبان، به طور کامل اجرا نشد. حالا پیشنهاد رئیس‌جمهور برای محدودکردن ساعات به چهار ساعت در روز، رویکردی جسورانه‌تر است که بر پایه واقعیت‌های اقتصادی ایران -مانند مصرف بالای انرژی در ادارات- بنا شده. رئیس‌جمهور در سخنرانی اردبیل به هزینه ۱۷۰ میلیون تومانی سرانه هر کارمند در نهاد ریاست‌جمهوری اشاره و استدلال کرد که با کاهش ساعات، می‌توان این هزینه‌ها را بدون کاهش حقوق کارمندان، به‌شدت پایین آورد و حتی به آنها اجازه داد در خانه بمانند. این دیدگاه نه‌تنها اقتصادی، بلکه انسانی است؛ زیرا تجربیات جهانی، ازجمله اجرای دانمی در کشورهایی مانند ایسلند و امارات، نشان می‌دهد که ساعات کمتر، بهره‌وری را افزایش می‌دهد، نه کاهش.

مزایای اقتصادی: صرفه‌جویی و بهره‌وری بیشتر

کاهش ساعات کاری به ۴ یا ۱۳ ساعت، اینده از منظر اقتصادی، صرفه‌جویی عظیمی به همراه دارد. ادارات دولتی در ایران، با ساعات طولانی، مصرف‌کننده عمده انرژی هستند؛ روشن‌ماندن تجهیزات، سیستم‌های تهویه و روشنایی، سالانه میلیاردها تومان هزینه به بودجه عمومی تحمیل می‌کند. با محدودکردن ساعات به چهار ساعت، مصرف برق، گاز و آب به طور درخور توجهی کاهش می‌یابد؛ تخمینی که می‌تواند تا ۳۰ درصد صرفه‌جویی ایجاد کند. براساس الگوهای مصرف مشابه در کشورهای دیگر، این صرفه‌جویی، در شرایط تحریم و کمبود منابع، می‌تواند بودجه را برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد مانند کشاورزی و صنعت آزاد کند. اما استدلال اصلی، افزایش بهره‌وری است. چرا؟ زیرا ساعات طولانی اغلب به خستگی و پراکندگی تمرکز منجر می‌شود، درحالی‌که زمان کوتاه‌تر، کارمندان را وادار به اولویت‌بندی وظایف می‌کند. تجربیات جهانی این را تأیید می‌کند: ایسلند، که از سال ۲۰۱۹ هفته کاری ۳۵-۳۶ ساعته را به طور دانمی برای بیش از ۸۶ درصد کارمندان دولتی اجرا کرده، نه‌تنها بهروری را حفظ کرد، بلکه در بخش‌هایی مانند خدمات عمومی، یک، دو درصد افزایش ثبت کرد. محققان گزارش دادند که کارمندان با انرژی بیشتر، کارهای خلاقانه‌تری انجام دادند. به طور مشابه، در امارات متحده عربی، از جولای ۲۰۲۳، هفته کاری ۵.۵روزه برای همه کارکنان دولتی دانمی شد و منجر به کاهش ۲۰درصدی هزینه‌های عملیاتی و افزایش ۱۵درصدی رضایت شغلی شد، بدون افت خروجی. در بریتانیا، بیش از ۸۰ شرکت از اپریل ۲۰۲۲، هفته کاری چهارروزه را به طور دانمی اجرا کرده‌اند و گزارش‌ها نشان‌دهنده کاهش ۵۷درصدی نرخ ترک کار و صرفه‌جویی مالی عظیم است. در ایران، جایی که بهره‌وری اداری اغلب زیر ۵۰ درصد ساعات کاری است، این مدل‌ها می‌توانند خروجی را بدون افزایش هزینه، دوچندان کنند. استدلال منطقی این است: اگر کار مفید در چهار ساعت متمرکز شود، چرا باید هشت ساعت هدر برود؟

بهبود کیفیت زندگی و مزایای اجتماعی

از دیدگاه اجتماعی، کاهش ساعات کاری، تعادل کار و زندگی را دگرگون می‌کند. کارمندان ایرانی، با ساعات طولانی و ترافیک سنگین، اغلب زمان کمی برای خانواده و تفریح دارند که به استرس و دیگری عاطفی منجر می‌شود. ساعات ۹ تا ۱۳، فرصت دوساعته صبحگاهی برای خواب بیشتر و عصرهای برای فعالیت‌های خانوادگی فراهم می‌کند. این تغییر، می‌تواند نرخ رضایت زندگی را افزایش دهد و حتی به سیاست‌های جمعیتی کشور -مانند تشویق زادوولد- کمک کند؛ زیرا والدین زمان بیشتری برای فرزندان خواهند داشت. تجربیات جهانی، این استدلال را تقویت می‌کند. در بلژیک، از سال ۲۰۲۲، قانون حق کار چهارروزه (فشرده‌شده) به طور دانمی اجرا شده و بیش از ۶۰ درصد کارمندان گزارش دادهاند که تعادل کار و مراقبت از خانواده آسان‌تر شده. درحالی‌که نرخ زادوولد در بخش دولتی پنج درصد افزایش یافته. در اسپانیا، پس از آزمایش موفق در والنسیا در ۲۰۲۱، از سال ۲۰۲۳، هفته کاری ۳۲ساعته در برخی استان‌ها دانمی شد و ترافیک ۲۰۱ درصد کاهش داد. آلودگی هوا با پایین آورد و رضایت اجتماعی را ۶۲ درصد بهبود بخشید. در ایران، با ترافیک تهران که روزانه میلیون‌ها ساعت زمان را هدر می‌دهد، شروع کار در ساعات ۹ می‌تواند یک صبحگاهی را پخش کند و هزینه‌های سوخت و زمان را تا ۱۵، ۲۰ درصد کاهش دهد. این مزایا، زنجیره‌ای ایجاد می‌کند: کارمند شادتر، خانواده‌ای قویتر و جامعه‌ای منسجم‌تر.

سوم، نگرانی از کاهش بهره‌وری: مخالفان فراموش می‌کنند که بهره‌وری فعلی در ادارات ایرانی اغلب زیر ۵۰ درصد است.

در اسپانیا، اجرای دانمی ۳۲ساعته از ۲۰۲۳، بهره‌وری را ۲۰ درصد افزایش داد، بدون افت خدمات. نمایندگان گرامی، تصور کنید بودجه صرفه‌جویی‌شده به جای هدررفت، به حقوق بازنشستگان یا یارانه‌های روستایی برسد. این امر نه‌تنها اقتصادی، بلکه عدالت‌محور است و با شعارهای انقلابی همخوانی دارد. مجلس محترم نشان دهد که نمایندگان منافع مردم را داشته. اجرای این طرح، گامی عملی برای اثبات آن است. با این استدلال‌ها، چگونه می‌توان در برابر طرح جهانی و ملی مقاومت کرد؟

چالش‌ها و راهکارها

اینه چالش‌هایی مانند تنظیم خدمات عمومی وجود دارد. اما با تقویت خدمات آنلاین -مانند سامانه‌های دیجیتال دولت- و آموزش کارمندان برای اولویت‌بندی، می‌توان آنها را مدیریت کرد. تجربیات جهانی نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی، موفقیت بیشتر است؛ مثلا در ایسلند، ۸۶ درصد کارکنان ساعات کمتر را حفظ کردند، بدون افت خدمات.

نتیجه‌گیری

پیشنهاد رئیس‌جمهور پزشکیان برای ساعات ۹ تا ۱۳، با تکیه بر مزایای اقتصادی (صرفه‌جویی و بهره‌وری)، اجتماعی (تعادل زندگی)، زیست‌محیطی (کاهش آلودگی) و سلامتی (کاهش استرس)، می‌تواند تحولی در ایران ایجاد کند. نمونه‌های موفق دانمی در ایسلند، امارات، بلژیک و اسپانیا اثبات می‌کند که کار کمتر، زندگی بهتری می‌سازد، با پاسخ قاطع به نگرانی‌های مجلس، این تغییر نه‌تنها عملی، بلکه الزامی است. زمان آن رسیده که از سنت‌های ناکارآمد فاصله بگیریم و با استدلال منطقی، آینده‌ای کارآمد بسازیم.

سلامت کارمندان و افزایش انگیزه

سلامت، یکی از استدلال‌های محکم برای این طرح است. ساعات طولانی، به مشکلات جسمی (مانند کمردرد و خستگی) و روانی (استرس و burnout) منجر می‌شود. چهار ساعت کاری، فرصت ورزش، خواب و تغذیه را افزایش می‌دهد و انگیزه را بالا می‌برد. چرا؟ زیرا انسان‌ها پس از چهار، پنج ساعت تمرکز، کارایی کمتری دارند؛ مطالعات روان‌شناختی این موضوع را به عنوان «قانون ۵۰/۱۷» (۵۲ دقیقه کار، ۱۷ دقیقه استراحت) تأیید می‌کند. در بریتانیا، با اجرای دانمی در بیش از ۶-۸ شرکت از ۲۰۲۲، burnout را ۷۱ درصد و استرس را ۳۹ درصد کاهش و رضایت شغلی را ۶۵ درصد افزایش داد. در ایسلند، سلامت روانی و جسمی بهبود یافت و مرخصی‌های استعلاجی ۴۰ درصد کم شد. در ایران، با نرخ بالای افسردگی، این امر می‌تواند سیستم بهداشت را سبک‌تر و بهره‌وری را پایدارتر کند.

پاسخ به نگرانی‌های مخالفان در مجلس

طرح کاهش ساعات کاری، همانند بسیاری از اصلاحات، با مخالفت‌هایی در مجلس روبه‌رو شده است. نمایندگانی مانند حمید رسایی یا کتایه به این ایده حمله کرده‌اند و آن را «بیکاری کارمندان» خوانده‌اند. درحالی‌که تأکید می‌کنند تصمیم‌گیری نهایی برعهده رهبری است و چنین تغییری می‌تواند به بیکاری گسترده منجر شود. برخی دیگر، مانند عضو هیئت‌رئیسه مجلس، آن را مغایر با سیاست‌های کلی نظام می‌دانند و نگران کاهش خدمات عمومی و آسیب به ساختار اداری سنتی هستند. این نگرانی‌ها قابل درک است. اما استدلال‌های محکمی وجود دارد که می‌تواند نمایندگان را متقاعد کند؛ استدلال‌هایی مبتنی بر شواهد جهانی، صرفه‌جویی اقتصادی و ارزش‌های اسلامی.

اول، درباره بیکاری: طرح رئیس‌جمهور نه اخراج، بلکه ادغام سازمان‌های موازی و تمرکز بر کار مفید است. در امارات، اجرای دانمی چهارروزه از ۲۰۲۳ نه‌تنها بیکاری ایجاد نکرد، بلکه با افزایش بهره‌وری، فرصت‌های شغلی جدید در بخش خصوصی به وجود آورد؛ جایی که کارمندان با انرژی بیشتر، به مشاغل خلاقانه روی آوردند. در ایسلن، صرفه‌جویی ۳۰درصدی در انرژی و هزینه‌های اداری، می‌تواند میلیاردها تومان را به بودجه عمومی بازگرداند؛ بودجه‌ای که نمایندگان می‌توانند برای پروژه‌های حوزه‌های انتخابیه‌شان، مانند ساخت مدارس یا جاده‌ها اختصاص دهند.

دوم، مغایرت با سیاست‌های کلی: این طرح دقیقا با احکام سازمان‌های موازی و تمرکز بر کار مفید است. در امارات، اجرای دانمی، اسراف است، اما با تمرکز بر کار مفید، ساعات، راهکاری عملی برای اجرای آن است. در بلژیک، اجرای دانمی از ۲۰۲۲، نشان داد که خدمات عمومی نه‌تنها حفظ شد، بلکه با دیجیتال‌سازی، دسترسی مردم افزایش یافت و ۷۱ درصد کارمندان گزارش دادند که خروجی‌شان بیشتر شد. در ایران، با تقویت سامانه‌های آنلاین مانند «دولت الکترونیک»، خدمات بدون وقفه ادامه می‌یابد و مردم کمتر نیاز به حضور فیزیکی دارند.

سوم، نگرانی از کاهش بهره‌وری: مخالفان فراموش می‌کنند که بهره‌وری فعلی در ادارات ایرانی اغلب زیر ۵۰ درصد است. در اسپانیا، اجرای دانمی ۳۲ساعته از ۲۰۲۳، بهره‌وری را ۲۰ درصد افزایش داد، بدون افت خدمات. نمایندگان گرامی، تصور کنید بودجه صرفه‌جویی‌شده به جای هدررفت، به حقوق بازنشستگان یا یارانه‌های روستایی برسد. این امر نه‌تنها اقتصادی، بلکه عدالت‌محور است و با شعارهای انقلابی همخوانی دارد. مجلس محترم نشان دهد که نمایندگان منافع مردم را داشته. اجرای این طرح، گامی عملی برای اثبات آن است. با این استدلال‌ها، چگونه می‌توان در برابر طرح جهانی و ملی مقاومت کرد؟

آیا فلسطین مسئله لیبرالیسم است؟

تاریخی مختصر از مواجهه لیبرال‌ها با اشغال

سامان صفرزائی

یبوند میان هسته درونی لیبرالیسم و همدلی جهانی بسیاری از شهروندان آزاد با مبارزه فلسطینیان نه محصول شتاب‌زده خشم سطحی‌های اجتماعی است و نه واکنشی حزبی و گذرا؛ «دستور زبانی اخلاقی و سیاسی است که در طول تاریخ لایه‌لایه رسوب کرده و عناصر اصلی آن عبارت‌اند از: رضایت مردمان از حاکمیت، خودفرمانی، برابری اخلاقی، درهم‌تنیدگی مدنی و تجاری و محدودیت‌های اصولی بر کاربرد زور. هنگامی که این دستور زبان را می‌کاویم -از تاملات قرن نوزدهم درباره ملیت و عدم مداخله تا نقدهای اوایل قرن بیستم بر اقتصاد سیاسی امپریالیستی و میلیتاریسم و تا کفتمان‌ها و خطابه‌های ضداستعماری که شهروندان را علیه اشغال سرزمین‌ها دوردست بسیج کرد- معماری هنجاری‌ای را نمایان‌یابیم که توضیح می‌دهد چرا برای بخشی درخور توجه از افکار عمومی تلقی می‌شود که حکومت مشروع و همزیستی صلح‌آمیز بر آن استوار است. در این واژگان، حق یک ملت برای ساختن اصلاح‌کردن و به ارث بردن نهادهای سیاسی خود بر هر نوع کنترل بیرونی تقدم دارد. با توجه به دوش قدرتی است که ادعای سلطه می‌کند بدون آنکه پیوسته از کسانی که بر آنان حکم می‌راند، اجازه بگیرد. خشونت فقط زمانی از نظر اخلاقی قهرپذیر است که در مقام دفاع از حیات و آزادی آن ملت رخ دهد و به همان اندازه، کارزارهای مسالمت‌آمیز اعتراض، بایکوت، دیپلماسی و بسیج مدنی ابزارهای ترجیحی هستند؛ زیرا کهزیان‌ترین وسایل دگرگونی سیاسی‌اند.

از این‌رو، استدلال لیبرالی در قرن بیستم مبنی بر اینکه قطع استعمار به رفاه یک ملت نمی‌افزاید، با دعوی قرن نوزدهمی لیبرالیسم که می‌گفت نهادهای آزاد فقط هنگامی می‌بالند که مرزهای سیاسی با جوامع ملی همخوان باشند، ترکیب می‌شود تا دوگانه انتقاد از پروژه‌های استعماری را شکل دهد: آنها هم از میان برداری، بیانیه «اتحادیه ضدامپریالیستی آمریکا» این قیاس اخلاقی را محکم‌تر می‌کند؛ زیرا به‌صراحت بر مقدمه جمهوری‌خواهانه-لیبرال تأکید دارد که «حکومت‌ها قدرت عادلانه‌شان را از رضایت حکومت‌شوندگان می‌گیرند» و می‌افزاید «به بند کشیدن هر ملتی تهاجمی جنایتکارانه است». این زبان، میهن‌دوستی آزادی‌خواهانه را به آموزه ضداشغال پیوند می‌دهد و اهمیتش در این است که نشان می‌دهد همبستگی لیبرال با ملت‌های مستعمره، نه جوشی عاطفی، بلکه استنتاجی از اصول نخستین است: اگر «رضایت» تنها منبع قدرت عادلانه است، آنگاه قدرت بی‌رضایت، عین بی‌عدالتی است؛ اگر میلیتاریسم به فرسایش آزادی در داخل می‌انجامد، اشغال‌های خارجی ناگسستنی از فساد داخلی‌اند. در مورد فلسطین، نتیجه عملی آن است که هرچه اشغال بیشتر به قوانین استثنائی، اداره نظامی یا عادی‌سازی مجازات‌های جمعی و جایگاه نابرابر مدنی نیازمند شود، ناسازگاری آن با همان تعهدات لیبرالی که بسیاری در غرب بر زبان دارند، شدیدتر می‌شود؛ از همبستر و شهروندان لیبرال، وفادار به میراث خود، زبان به مخالفت با عادی‌سازی فرودستی می‌گشایند.

تحلیل لیبرالی به روایت‌هایی می‌انجامد است که خودفرمانی را بی‌یابان به تعویق می‌اندازند یا این ادعا که حکومت‌شوندگان هنوز «آماده» نیستند، زیرا آمادگی همان چیزی است که مقاومت و نهادسازی می‌پروراند و محک لیبرالی است که آیا نهادها در برابر کسانی که بر آنان اثر می‌آورند، پاسخ‌گو هستند یا خیر. «توهم بزرگ» آثر نورمن آنجل، اقتصاد سیاسی صلح‌طلبی را عرضه می‌کند که بی‌کفتاری است بر تحلیل‌های میل و هابسن. او توهم رایج را افشا می‌کند که گویا «فتح، رفاه ملتی را افزایش می‌دهد» و استدلال می‌آورد که فرهنجدیدی مدرن، جنگ را از نظر اقتصادی «بیهوده» کرده است. او به‌روشنی باد آور می‌شود که «فتح موجب نابودی مغلوب نمی‌شود»؛ بنابراین منافع پنداشته‌شده «سلطه» به هزینه‌ها و ناامنی‌هایی فرو می‌کاهد که هم فاتح و هم مغلوب را فرسوده می‌کند. این نکته برای لیبرالی اشغال طولانی تعیین‌کننده است؛ زیرا نشان می‌دهد مسیر عقلانی به سوی امنیت و شکوفایی از رهگذر دموسویکی نهادی، جابه‌جایی آزاد انسان و کالا و انضباط قطع نمی‌گذرد، نه از رهگذر پلیس‌گری دائمی ملتی که به فرمانروایی شما رضایت نداده است.

تاریخ سیاسی روباروبی لیبرالیسم و اشغال

جنگ استقلال وجود نداشت قرن نوزدهم و شناسایی که در پی داشت، در اروپای لیبرال به‌مثزله نمونه‌ای الگویی خوانده شد از ملتی که حق حاکمیت بر خود را در برابر یک مرکز امپراتوری بازپس می‌گیرد. در میل، دخالت قدرت‌های اروپایی در نزاع بیرون از سنتی و عثمانی را مصداق جایی می‌دانست که برهم‌زدن توازن به سود رهایی از ستم می‌تواند با اصل لیبرالی هم‌راستا باشد؛ زیرا مقصود آن بود که «ملتی از بوغ بیگانه رها شود» نه آنکه به دیگری «ملحق» شود. نمونه بلژیک -جدایی از هلند در ۱۸۳۰ و ایجاد سلطنتی مشروطه- برای لیبرال‌ها بار دیگر شاهدی بود بر این ادعا که هرگاه افکار عمومی در قالب یک جامعه ملی انسجام یابد، طراحی نهادی باید با آن واقعیت متناسب شود. نه آنکه فرودستی دائمی را الزام آور. در همین حال، شکل می‌گیرند که به آنان کارگزاری مؤثر داده شود. بنابراین تحلیل لیبرالی، دعوی فلسطینیان را دعوی «ملی» می‌فهمد که باید در قالبی سیاسی متناسب با شرایط حکومت آزاد پاسخ بدهد: ساختاری که فرودستی دائمی را قاعده می‌کند، به پیش‌فرض‌های حیات نمایندگی -که لیبرالیسم گرامی می‌دارد- آسیب می‌زند.

نقدهای اقتصادی و اخلاقی لیبرالیسم علیه امپریالیسم

میل معیارهای رضایت و مداخله را فراهم کرد و جان ای هابسن حدود نیم‌قرن بعد، کژکارکردهایی را افشا کرد که آن معیارها را دچار فرسایش یا فروپاشی می‌کنند. او در «امپریالیسم» یک مطالعه»، دینامیک اقتصادی گسترش -سرمایه‌های انباشته‌شده که به دنبال بازارهای حفاظت‌شده‌اند، اسارت سیاست در چنگال امور مالی و صنعت تسلیحات و اجتماعی‌سازی هزینه‌ها در برابر خصوصی‌سازی سود-، را «ریشه اصلی امپریالیسم» می‌نامد. این تعبیر، وسوسه ساختاری دولت‌های قدرتمند (حتی با ادعای لیبرال‌بودن) را نشان می‌دهد که جمعیت‌های تحت سلطه را ابزار ترازنامه‌های متورول می‌سازند. پیوند این اقتدار سیاسی -که فرزند نامشروع لیبرالیسم است- با فلسطین آشکار است؛ هر نظام کمرانی‌ای که بر مرایای تثبیت‌شده زمین، جابه‌جایی یا آب، با پشتیبانی برتری نظامی و اقتصادی تکیه کرده و حقوقی متفاوت را عادی کند، همان سندرمی را بازتولید می‌کند که هابسن تشریح کرده بود: ترتیبات امپریالیستی با «سود» مشروعیت نمی‌یابند، زیرا آن سودها جز نشانه‌های خطایی هستند که بدیدشان آورده است. از همبرز و نقد لیبرالی ساختار انگیزشی را هدف می‌کیرد و راه‌حل‌هایی را ترجیح می‌دهد که «اجاره امپریالیستی» را با بازگرداندن حاکمیت به کسانی که باید زیر آن زندگی کنند، از میان بردارد. بیانیه «اتحادیه ضدامپریالیستی آمریکا» این قیاس اخلاقی را محکم‌تر می‌کند؛ زیرا به‌صراحت بر مقدمه جمهوری‌خواهانه-لیبرال تأکید دارد که «حکومت‌ها قدرت عادلانه‌شان را از رضایت حکومت‌شوندگان می‌گیرند» و می‌افزاید «به بند کشیدن هر ملتی تهاجمی جنایتکارانه است». این زبان، میهن‌دوستی آزادی‌خواهانه را به آموزه ضداشغال پیوند می‌دهد و اهمیتش در این است که نشان می‌دهد همبستگی لیبرال با ملت‌های مستعمره، نه جوشی عاطفی، بلکه استنتاجی از اصول نخستین است: اگر «رضایت» تنها منبع قدرت عادلانه است، آنگاه قدرت بی‌رضایت، عین بی‌عدالتی است؛ اگر میلیتاریسم به فرسایش آزادی در داخل می‌انجامد، اشغال‌های خارجی ناگسستنی از فساد داخلی‌اند. در مورد فلسطین، نتیجه عملی آن است که هرچه اشغال بیشتر به قوانین استثنائی، اداره نظامی یا عادی‌سازی مجازات‌های جمعی و جایگاه نابرابر مدنی نیازمند شود، ناسازگاری آن با همان تعهدات لیبرالی که بسیاری در غرب بر زبان دارند، شدیدتر می‌شود؛ از همبرز و شهروندان لیبرال، وفادار به میراث خود، زبان به مخالفت با عادی‌سازی فرودستی می‌گشایند.

تحلیل لیبرالی به روایت‌هایی می‌انجامد است که خودفرمانی را بی‌یابان به تعویق می‌اندازند یا این ادعا که حکومت‌شوندگان هنوز «آماده» نیستند، زیرا آمادگی همان چیزی است که مقاومت و نهادسازی می‌پروراند و محک لیبرالی است که آیا نهادها در برابر کسانی که بر آنان اثر می‌آورند، پاسخ‌گو هستند یا خیر. «توهم بزرگ» اثر نورمن آنجل، اقتصاد سیاسی صلح‌طلبی را عرضه می‌کند که بی‌کفتاری است بر تحلیل‌های میل و هابسن. او توهم رایج را افشا می‌کند که گویا «فتح، رفاه ملتی را افزایش می‌دهد» و استدلال می‌آورد که فرهنجدیدی مدرن، جنگ را از نظر اقتصادی «بیهوده» کرده است. او به‌روشنی باد آور می‌شود که «فتح موجب نابودی مغلوب نمی‌شود»؛ بنابراین منافع پنداشته‌شده «سلطه» به هزینه‌ها و ناامنی‌هایی فرو می‌کاهد که هم فاتح و هم مغلوب را فرسوده می‌کند. این نکته برای لیبرالی اشغال طولانی تعیین‌کننده است؛ زیرا نشان می‌دهد مسیر عقلانی به سوی امنیت و شکوفایی از رهگذر دموسویکی نهادی، جابه‌جایی آزاد انسان و کالا و انضباط قطع نمی‌گذ